



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آبان ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۳

جلسه: ۳۱

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: حقیقت استعمال

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### حقیقت استعمال:

در پایان بحث از حقیقت وضع مناسب است مختصری درباره حقیقت استعمال هم مطالبی را عرض کنیم. مسئله استعمال به عنوان یک ضلع از مثلث وضع، استعمال و دلالت می باشد. واضع کار وضع را انجام می دهد، استعمال مربوط به متکلم است یعنی کسی که لفظی را در معنایی به کار می برد و ضلع سوم این مثلث مخاطب است که با شنیدن لفظ تصویری در ذهن او از لفظ ایجاد می شود و موجب انتقال به تصور معنی می شود. از این سه ضلع ما در باب ضلع اول یعنی وضع به تفصیل سخن گفتیم و حقیقت وضع را بیان کردیم، ضلع دوم استعمال است که بحث امروز ما درباره این ضلع دوم است و مسئله دلالت بحثی است که انشاء الله بعداً طرح خواهد شد.

### معنای استعمال:

اما استعمال یعنی چه؟ وقتی متکلم لفظی را در معنایی استعمال می کند چه اتفاقی می افتد، استعمال اللفظ فی المعنی یعنی طلب عمل لفظ در معنی، یعنی مستعمل که متکلم است به دنبال آن است که لفظ در معنی عمل کند. وقتی متکلمی لفظی را می گوید به تکلم او به این لفظ یک وجود خارجی برای لفظ محقق می شود مثلاً وقتی متکلم می گوید الماء با گفتن او لفظ وجود خارجی پیدا می کند و وجود خارجی لفظ همان صوتی است که از دهان متکلم خارج شده است، وجود خارجی لفظ غیر از حقیقت ماء است چون حقیقت ماء مایع سیال بارد بالطبع است که در داخل ظرف است پس وجود خارجی لفظ با گفتن متکلم محقق می شود و این وجود خارجی لفظ قابل تحقق در ذهن نیست بلکه آنچه که از این وجود خارجی می تواند در ذهن محقق شود تصور آن لفظ است، وقتی متکلم می گوید الماء صورتی از وجود خارجی این لفظ در ذهن سامع و مخاطب نقش می بندد که تصور اللفظ نام دارد و شنونده از صورت ذهنیه لفظ به صورت ذهنیه معنی منتقل می شود و تصور لفظ سبب انتقال به تصور معنی می شود پس اینکه گفته می شود استعمال عبارت است از طلب عمل اللفظ فی المعنی، عمل لفظ در معنی این است که وقتی متکلم لفظی را تکلم می کند یک وجود خارجی برای آن لفظ پیدا می شود که از وجود خارجی لفظ یک صورت ذهنیه ای برای مخاطب ایجاد می شود و این صورت ذهنیه او را به صورت ذهنیه معنی منتقل می کند، پس استعمال لفظ طلب عمل اللفظ فی المعنی می باشد.

حال باید دید طلب عمل اللفظ فی المعنی به چه کیفیت است، آیا تصور لفظ مرآت برای تصور معنی است یا تصور لفظ علامت برای تصور معنی می باشد و یا هیچ کدام از این دو نیست؟

در این رابطه سه احتمال وجود دارد:

### احتمال اول:

این که بگوییم استعمال افناء اللفظ فی المعنی است یعنی وقتی متکلم لفظی را در معنایی استعمال می‌کند در واقع مستعمل در مستعمل فیه فانی می‌شود. منظور از فناء مستعمل در مستعمل فیه این است که متکلم در حال استعمال اساساً از مستعمل غافل است و اصلاً التفاتی به مستعمل ندارد و همه توجه او به مستعمل فیه است مثل آینه نسبت به صورتی که در آن منعکس شده است، وقتی آینه در جایی قرار داده می‌شود آنچه که مورد توجه و التفات است صورتی است که در آینه مرتسم است و خود آینه مغفول است و وقتی شخص به آینه نظر می‌کند اصلاً به آینه و خصوصیات آن توجه ندارد. طبق این احتمال لفظ و معنی هم این گونه‌اند یعنی مستعمل که همان لفظ باشد فانی در مستعمل فیه است که معنی می‌باشد. کسی که لفظی را به کار می‌برد اصلاً توجه به لفظ ندارد و همه التفات و توجه او به معنی است و به همین خاطر است که می‌گویند استعمال عبارت است از افناء اللفظ فی المعنی. این مطلب از کلمات مرحوم آخوند<sup>۱</sup> و بعضی از شاگردان ایشان استفاده می‌شود.

### بررسی احتمال اول:

این احتمال قابل قبول نیست یعنی این چنین نیست که هر متکلمی در مقام استعمال به کلی از لفظ غافل شود، اتفاقاً دقت در انتخاب الفاظ و اینکه چه لفظی استفاده شود نشان می‌دهد که تا حدودی توجه به الفاظ هم وجود دارد مثلاً معنای بنشین و بفرما یک چیز است ولی لفظ آنها متفاوت است لذا این احتمال قابل قبول نیست مخصوصاً در مورد خطباء و سخنرانان که با صنعت و بلاغت سخن می‌گویند و سعی می‌کنند الفاظ زیبا و خاصی را برای انتقال معانی به مخاطبین خود انتخاب کنند و یا در مورد صنعت شعر شخص سعی می‌کند الفاظ را به ترتیب خاصی کنار هم قرار دهد تا معنایی را برساند که این نشان می‌دهد الفاظ نمی‌تواند مورد غفلت باشد و توجه فقط معطوف معانی باشد لذا صحیح نیست که گفته شود همه توجه به معانی است و الفاظ فانی در معانی می‌باشند.

### احتمال دوم:

اینکه استعمال عبارت است از به کار بردن لفظ در معنی به گونه‌ای که هم مستعمل و هم مستعمل فیه هر دو مستقلاً مورد توجه و التفات باشند. برای اینکه روشن شود چگونه ممکن است هم لفظ و هم معنی مستقلاً و هم زمان مورد توجه باشند به این مثال توجه کنید؛ مثلاً در استعمالات کنایی ذکر لازم می‌شود و ملزوم اراده می‌شود یا ذکر ملزوم می‌شود و لازم اراده می‌شود که هم لازم و هم ملزوم هر دو مستقلاً مورد توجه است مثلاً وقتی گفته می‌شود زید کثیر الرماد هم معنای زید کثیر الرماد مستقلاً مورد توجه است و هم لازم آن که کثرت میهمان است. شبیه این مطلب در مورد لفظ و معنی جاری است یعنی وقتی متکلم لفظی را به کار می‌برد هم لفظ مستقلاً مورد توجه است و هم معنی. توجه داشته باشید تنظیر به استعمالات کنایی فقط از این جهت است که دو چیز مستقلاً مورد توجه می‌باشد و الا در مشابه لفظ و معنی مورد نظر است و در مشابه به دو معنی که هر دو استقلاً مورد التفات می‌باشند.

۱. کفایه الاصول، طبع مؤسسه آل البیت، ص ۳۶.

## بررسی احتمال دوم:

به نظر می‌رسد این احتمال هم صحیح نباشد چون خلاف وجدان است که لفظ مستقلاً مورد توجه متکلم باشد و این یک امر وجدانی است که لفظ به تنهایی و با قطع نظر از معنی هیچ خصوصیتی ندارد تا بخواهد مورد توجه و التفات استقلالی باشد لذا این احتمال هم مردود است.

## احتمال سوم:

اینکه استعمال عبارت است از به کار بردن لفظ در معنی به گونه‌ای که مستعمل یعنی لفظ مورد توجه و التفات است ولی نه استقلالاً بلکه به عنوان آلت و طریق به سوی معنی، توجه استقلالی به معنی است اما اگر به لفظ توجه می‌شود لفظ در واقع طریقی است برای انتقال به معنی پس استعمال نه افناء لفظ در معنی است مثل مرآت و نه مثل کنایات لفظ و معنی هر دو مستقلاً مورد توجه‌اند بلکه در واقع همانند علامت است یعنی وقتی شما علامتی را می‌بینید علامت مورد غفلت نیست ولی مورد توجه استقلالی هم نیست بلکه علامت آلت و طریقی است برای انتقال به ذوالعلامه پس در واقع استعمال عبارت است از به کار بردن لفظ در معنی به گونه‌ای که لفظ علامت برای معنی باشد. مستعمل وقتی لفظ را به کار می‌برد در واقع علاماتی را مورد استفاده قرار می‌دهد که موجب انتقال سامع از این علامات به ذوالعلامات می‌شود و این احتمال با نظریه علامیت در باب وضع هم کاملاً سازگار است پس توجه متکلم به لفظ یک توجه آلی و طریقی است به این نحو که ذهن سامع از شنیدن لفظ به معنی منتقل شود. حال با توجه به این مطلب بعضی از مباحث در آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد مانند آن که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی جایز است یا نه؟ استعمال لفظ و اراده کردن صنف آن یا شخص آن یا نوع آن ممکن است یا نه؟ ما بحث حقیقت استعمال را از این جهت مطرح کردیم که پیوندی هم با مسئله وضع دارد و چون بحث حقیقت وضع مطرح شد مناسب دیدیم که بحث حقیقت استعمال هم مطرح شود، البته مباحث مربوط به استعمال مباحث مختلفی است که به ترتیبی که معمول است آنها را مطرح خواهیم کرد. تا اینجا بحث از حقیقت وضع تمام شد و نوبت به بحث از انقسامات وضع و تقسیم آن به وضع تعیینی و تعینی و اقسام چهارگانه وضع (وضع عام موضوع‌له عام، وضع عام موضوع‌له خاص، وضع خاص موضوع‌له خاص و وضع خاص موضوع‌له عام) می‌رسد که این بحث را انشاء الله بعد از دهه عاشورا ادامه خواهیم داد.

## تذکر اخلاقی: اهل بیت (علیهم السلام) دائماً به قول و فعل در حال وعظ و ارشاد بودند.

یکی از وظایف اصلی روحانیت هدایت است و اصلاً شاید مهم‌ترین شأن روحانیت هدایت باشد همان شأنی که انبیاء داشتند که ابلاغ رسالت الهی بود و از آنجا که علماء هم ورثه الانبیاء می‌باشند مبلغ پیام الهی محسوب می‌شوند و این مهم‌ترین شأن روحانیت است. ادله زیادی می‌توان برای ضرورت و اهمیت پرداختن به این موضوع ذکر کرد، هدایت و ارشاد و وعظ در واقع در زندگی انبیاء و ائمه معصومین (ع) دائمی بوده یعنی آنها به خاطر ویژگی‌های شخصیتی که داشتند گفتارشان، عملشان، حضر و سفرشان و لحظه لحظه عمرشان وعظ و نصیحت و ارشاد بوده چون انسان‌های کاملی بودند که لحظه‌ای از یاد خداوند متعال غافل نبوده‌اند لذا سخنان و حرکات آنها وعظ و ارشاد بوده چون در برترین نقطه از قله‌های کمال و معنویت زندگی می‌کردند و در عین حال که در اوج بودند آن قدر با مردم مأنوس بودند که این در اوج بودن باعث نمی‌شد که از احوال مردمی که پیرامون آنها بودند غافل شوند و وعظ و

نصیحت و ارشادشان دایمی بوده بر خلاف ما که خیلی باید تلاش کنیم تا قول و عملمان یکی شود، همه ما حرف خوب می‌زنیم ولی عمل ما منطبق با قولمان نیست، این تلاشی است که انسان باید در زندگی خود داشته باشد همان گونه که بسیاری از بزرگان این گونه بوده و تلاش کرده‌اند شأن هدایت و وعظ و نصیحت در وجود آنها تجسم پیدا کند لذا همان گونه که در انتظار مردم مواظب سخن و عمل خود بودند در خفاء و خلوت هم این مراقبت را داشتند، منظور این نیست که اصلاً گناه نمی‌کرده‌اند چون فقط معصومین(ع) هستند که عاری از گناه می‌باشند اما مراقبت داشتند که جلوت آنها با خلوتشان فرق نداشته باشد.

امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهِمَ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ»<sup>۱</sup> برترین مقام و منزلت در روز قیامت در نزد خداوند متعال از آن کسانی است که بیش از دیگران به نصیحت و خیرخواهی مردم مشغول بوده‌اند. این بالاترین پاداش یک مبلغ و موعظه‌گر است، این موعظه هم منحصر به بالای منبر و ایام محرم و ماه مبارک رمضان نیست و این ایام فرصتی است که افراد زیادی خودشان را در معرض نُصْح و موعظه قرار می‌دهند و الا انسان همیشه می‌تواند نصیحت و خیرخواهی را نسبت به دیگران داشته باشد پس نصیحت و خیرخواهی مردم این آثار را دارد که انسان برترین مقام و منزلت را در روز قیامت نزد خداوند تبارک و تعالی بدست می‌آورد. این خیرخواهی هم اعم است از خیرخواهی بیانی و باطنی و این گونه نیست که انسان در درون خود نسبت به مردم اصلاً احساس دلسوزی و محبت نداشته باشد ولی به زبان آنها را برای مردم بیان کند.

در روایت دیگری رسول خدا(ص) می‌فرماید: خداوند متعال در روز قیامت عذاب را از سه گروه برمی‌دارد: «الرَّاضِي بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ النَّاصِحِ لِلْمُسْلِمِينَ وَ الدَّالِّ عَلَى الْخَيْرِ»<sup>۲</sup> خداوند عذاب را از کسی که راضی به قضاء الهی باشد و هم‌چنین اهل نصیحت و خیرخواهی و راهنمایی کننده مردم به خیر و نیکی‌ها باشد برمی‌دارد. پس نفس دلالت و راهنمایی مردم به خیر و نصیحت عذاب را از انسان برمی‌دارد چه آن راهنمایی و نصیحت در مردم اثر گذار باشد و چه نباشد لذا نفس نصیحت مسلمین این ارزش را دارد که عذاب را از انسان بردارد، گذشته از این که موعظه شاید هزاران فائده مادی و غیر مادی هم برای انسان داشته باشد ولی بالاترین پاداش رفع عذاب از انسان است و نه تنها رفع عذاب بلکه برترین منزلت‌ها برای انسان است، اینکه انسان به وعظ و ارشاد و نصیحت مردم و تبیین حقایق و معارف پردازد بالاترین منزلت‌ها را برای او به دنبال دارد همان گونه که انبیاء به خاطر همین وعظ و ارشاد و هدایت بالاترین منزلت‌ها را بدست آورده‌اند، وقتی انبیاء بالاترین منزلت‌ها را دارند وارثان انبیاء هم می‌توانند به خاطر همان شأن و جایگاه در رتبه‌های بعد از منزلت بالایی برخوردار شوند لذا باید به مقوله وعظ و نصیحت به طور عمیق نظر شود و این منحصر در قول نیست و باید عمل ما هم این چنین باشد و ارزش این کار را بدانیم که موعظه و نصیحت از چه درجه‌ای از ارزش برخوردار است. انشاء الله خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق موعظه و خیرخواهی نسبت به مردم را عنایت کند.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۱.